

بسمه الله الرحمن الرحيم

... رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ... (سوره نمل- آیه ۱۹)
 ...پروردگارا در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدرم و مادرم ارزانی داشتی سپاس بگذارم و به کار
 شایسته‌ای که آن را می‌پسندی بپردازم...
پناه می‌برم به پروردگار مردمان

مشهور ناشناخته

چاپ دوم کتاب «پژوهشی در کارنامه و اندیشه آیت الله طالقانی» با عنوان پیک آفتاب، توسط آقای محمد اسفندیاری پژوهشگر برجسته انتشار یافت. چاپ اول این کتاب نیز با انگیزه قوی و پژوهش پیوسته، پس از دو سال تلاش (تابستان سال ۱۳۷۹ تحقیق شروع و در زمستان ۱۳۸۳ پایان یافت) در قم توسط انتشارات، منتشر شد. چاپ دوم آن نیز پس از یک سال ویراست در اسفند ۱۳۹۲ به اتمام رسید و توسط «شرکت سهامی انتشار» منتشر گردید. پژوهشگر در مقدمه اول کتاب به سخن انیشتین در مورد گاندی اشاره دارد، «نسل‌های آینده به سختی باور خواهند کرد که موجودی چنین، در قالب گوشت و پوست و استخوان وجود داشته و بر این کره خاکی گام زده است.» آقای اسفندیاری اشاره می‌کند که این سخن انیشتین درباره گاندی نه تنها بر آن روح بزرگ (مهاتما) صادق است که بر همتای مسلمان و ایرانی او نیز راست می‌آید. آیت‌الله سید محمود طالقانی همو که می‌سزد گاندی ایران خوانده شود «...در دو نیمه قرن بیستم دو انسان بزرگ به جهان دیده گشودند که هر یک انسانیت را آبرو بخشیدند.»
 پژوهشگر، همت پژوهش خود را در سه بخش انجام داده است.

(۱) احوال (۲) افکار (۳) زمانه طالقانی

همچنین سبک ساختاری این پژوهش را «موضوعی» اعلام کرده و اسناد و مدارک را به ترتیب ثبت نکرده است و از سه جلد اسناد و مدارک ساواک که مربوط به آیت‌الله طالقانی بوده، استفاده نموده است. و رفتار پژوهشی خود را در مقدمه چنین توضیح می‌دهد:

همه آثار ایشان را خوانده و در متن از انتخاب و تفالی به این منابع پرهیز نموده است و به همین اندازه در پاورقی‌ها دقت به کار برده و چنانچه موضوعی دارای منابع متعدد بوده به همه آن منابع ارجاع داده است. او می‌گوید زندگی مرحوم طالقانی مشمول همه ابعاد و رخدادها بود و از کلی‌گویی درباره او خودداری نموده و در نقل قول‌ها هر کجا شاهد بوده آورده شده است. هیچگاه دخل و تصرفی در آنها ننموده است و سعی خود را بر بی‌طرفی گذاشته و در برابر مخالفان از راه انصاف و عدالت خارج نگردیده است، او می‌گوید در دریای تاریخ همواره حقیقت در ژرفاست و برای به چنگ آوردنش کافی نیست که در دریا غوطه‌ور شد بلکه باید در آن غرق شد و من در این دریا به امید یافتن گوهر حقیقت غرق شدم، اما با این حال انسانم، آنهم نه انسان کامل، که کاملاً انسان در معرض خطا و نسیان. طالقانی از آن بزرگان مشهور اما ناشناخته است، در واقع مشهور و محبوب است و من در این کتاب در پی کشف‌المحجوب بوده‌ام. محقق به نکته مهمی اشاره دارد: او نه تنها نیاز نسل دیروز و قهرمان آن بود بلکه نیاز نسل امروز نیز هست. شاید هم فردا... او آمد برای دیگران رنج کشید و رفت، برای خود نزیست و هیچگاه تخته بند خویش نشد و سرمایه حیات را، وقف احیای دیگران کرد.

البته همان طور که در کتاب مجموع درس‌های قرآنی (مجموعه آثار اول) اشاره گردیده، طالقانی مفسر قرن چهاردهم هجری است، جناب اسفندیاری هم اشاره دارد که طالقانی از بزرگان اتفاقی نبوده... بلکه از بزرگان راستین قرن چهاردهم هجری است.



اعظم طالقانی
مدیر مسئول

در پایان مقدمه اول او اشاره می‌کند به اینکه عده‌ای با علم تاریخ که عهده‌دار اطلاع‌رسانی از گذشته است، برخورد عقیدتی و سیاسی می‌کنند و تاریخ را به گونه‌ای گزارش می‌کنند که به لحاظ عقیده و سیاسی می‌پسندند... و افکار خود را در اخبار چنان نمی‌نویسند که بود چنان نویسند که دوست می‌داشتند.

در تاریخ نگاری این جماعت، طالقانی از متن تاریخ به حاشیه می‌رود و گاه از میان تاریخ به ماوراء تاریخ! همچنین به نکته‌ای اشاره می‌کند که کاش در روزگار امروز تحقق می‌یافت.

گاندی و طالقانی، جهان‌گاندی را شناخت و بزرگ داشت ولی درینا که طالقانی را شناخت و محروم ماند. هموطنانش نیز در کوران انقلاب او را یافتند، در طوفان حوادث بعدی از کف بدادند!! نگارنده محترم به دو جنبه از شخصیت طالقانی اشاره می‌کند، نخست اینکه او از پیشگامان نهضت اصلاح‌دینی و روشنفکری دینی بود... دوم اینکه از رهبران انقلاب اسلامی ایران بود و مرد شماره دو آن، و انقلاب را به سمت دین‌عقلانی-انسانی دلالت می‌کرد. کلیدواژه‌هایی را برای شناخت اهداف و دغدغه‌های طالقانی ارائه می‌دهد. این واژه‌ها عبارتند از قرآن، توحید، شرک، طاغوت، قسط، آزادی تکامل، استعمار، استبداد، استثمار، حرکت، استعدادها، حق مردم، موجود زنده انسان و شورا. نگارنده در پایان کتاب ۶۶۷ منبعی که از آن بهره گرفته را نام می‌برد و در بخش کتاب‌نامه توضیحاتی برای کتابشناسی داده است که ۱۶ عنوان در ۲۱ جلد است و آنچه را دیگران نگاشته‌اند حاوی ۸۱ جلد کتاب می‌باشد.

مطالبی که در ادامه می‌آید بخشی از گفته‌ها و نوشته‌های آیت‌الله طالقانی است که نگارنده از جمند و کوشا و ساعی به آن‌ها اشاره دارد:

در کتاب به سوی خدا می‌رویم که سفرنامه حج طالقانی است در ضمن آنکه به گفتگوش با یکی از شیوخ وهابی درباره صحابه پیامبر، معنای اولی الامر، اذان و سجده بر تربت پیامبر اشاره شده، در این بحث برای بطلان نظام خلافت چنین استدلال می‌کند: «تمام اختلافات و اشتباهات میان مسلمانان از اختلاف در موضوع خلافت و اشتباه در معنای اولی الامر پیش آمده است. شما گاهی میزان تشخیص را اجماع امت می‌دانید و چون اجماع امت را درباره هیچ یک از [خلفا] محقق نمی‌دانید می‌گویید اجماع سران و اهل حل و عقد. چون آنهم در باره اکثریت محقق نیست ناچار باید بگویید هر کس لباس خلافت را بدون شایستگی دربرکرد ولی امر است.»

آنگاه طالقانی به مرقد امامان در بقیع اشاره می‌کند و اهانتی که وهابیت روا داشته است و می‌گوید بیش از همه دود از دل شیعیان بر می‌خیزد... و خلاصه اینکه نتیجه تعلیمات علمای وهابیت حکومتی است که به عنوان کلمه توحید جز پرستش پول و ماده هدفی ندارد... (بیک آفتاب، صص ۵۳۱-۵۳۲)

تکلیف مسلمانان با این بدعت‌گذاران چیست؟ همان تکلیف را دارند که مسلمانان با ایمان و غیوری مانند اباذر و عمار بر اهالی مصر و عراق روا داشتند... و همچنین در کنگره‌های اسلامی خارج از کشور که به منظور تقریب مذاهب اسلامی بود در دفاع از تشیع کوتاه نمی‌آمد... در پی روشن کردن این مطلب بود که «تشیع همان اسلام راستین است»... ابهام زدایی او از سیمای تشیع آنقدر اثر بخش بود که برخی عالمان اهل سنت به اشتباهشان اعتراف کردند و گفتند ما فکر می‌کردیم که شیعه مخلوطی از اسلام مجوس و یهود می‌باشد. (همان، ص ۵۳۲)

...درست می‌گفت شریعتی: «کار شخصیت‌هایی چون سیدجمال و امروز طالقانی... نماینده روح حاکم در حوزه نیست و این است که آنان در حرکت و دعوت خویش در میان توده و روشنفکران و نسل جوان یاران بیشتری می‌یابند تا در داخل حوزه و از میان هم قطاران خویش؛ و چه بسا این قیام‌ها موقعیت روحانی آنان را تضعیف می‌کند و سرنوشت آیت‌الله نائینی که به دفاع از مشروطه برخاست و شانس مرجعیتش را فدای آن کرد نمونه‌اش.» (همان، ص ۵۳۸)

...طالقانی خود می‌گفت: «اینها [سنت‌گرایان] در سال ۱۳۲۰ بلایی به سر من آوردند که حتی خواهرم نسبت به من دچار تردید شده بود و گمان می‌کرد من پیرو فرقه خاصی شده‌ام. (همان، ص ۵۳۸)

...طالقانی پس از پیروزی انقلاب با اشاره به اینکه شریعتی و مطهری منشاء بگو-مگو در جامعه شدند درباره این مدعیان ولایت در واقع منتحلان ولایت و فاقد دیانت و بصیرت چنین گفت: «آنگاه که ما باید می‌اندیشیدیم و آماده می‌شدیم و در مقابل قدرت طاغوتی و استبدادی که استعمار در پشت آن بود متحد می‌شدیم عده‌ای در این بحث می‌کردند که این ولایت دارد و آن ولایت ندارد، و ولایت اشخاص را اندازه‌گیری می‌کردند حال آنکه اصلاً نمی‌دانستند معنی ولایت چیست. (همان، صص ۵۲۶-۵۲۷)

گزارشی از ساواک آمده است که طالقانی با اشاره به مثبت بودن فعالیت جامعه سوسیالیست‌ها تنها اشکالشان را نداشتن علایق مذهبی دانست. آنجا که طالقانی برای عدالت اجتماعی سینه چاک می‌کند به سوسیالیسم نزدیک می‌شود و آنجا که برای آزادی‌های